

ادب و ادبیات (۲)

بنظرم اولاً بین تعریفهایی که برای ادب شد و قسمتی از آن در مقاله گذشته بیان گردید بهترین آنها تعریفی است که صاحب المنجد گفته تا نیاً اگر ادب حقیقت و مجاز دانسته شود از اشتراك لفظی و معنوی نیکوتر میباشد چه همانطوریکه اصولیین گفته اند در هر يك از معانی حقیقی باید قرینه‌ئی که معنی منظور را برساند در کلام باشد و همچنین در اشتراك معنوی برای استعمال لفظ در هر يك از افراد و مصادیق معنی حقیقی قرینه احتیاج دارد ولی اگر لفظ در ادب معنی، حقیقت و در معانی دیگر مجاز دانستیم دیگر بجهة استعمال لفظ در معنی حقیقی قرینه محتاج نیستیم فقط برای استعمال آن در معنی مجازی باید قرینه بکار بریم پس در حقیقت و مجاز کمتر قرینه محتاج خواهیم بود اما در اشتراك لفظی یا معنوی نیازمندی ما بقرینه بیشتر است و همین جبهه کافیهست که حقیقت و مجاز از اشتراك لفظی و معنوی مناسبتر باشد

→ «مشکل قرآن» بیان کرده چنین میگوید:

« اما تکرار اخبار و داستانها بآن علت است که خدای توانا قرآن را بتدریج در مدت بیست و سه سال نازل فرمود تا کار را بر بندگانش آسان و آنان را مرحله بمرحله بسوی کمال دینی رهبری کند. و پندی پس هر چند فرو فرستاد تا خلق از خواب غفلت برخیزند و صفای قلوبشان برآیند. **تکرار صافی تر شود.** »

نمایندگان اعراب نزد رسول خدا (ص) برای قبول اسلام میآمدند و مسلمین چیزی از قرآن بر آنان میخواندند و همین خود کافی بود که آنانرا بپذیرش اسلام برانگیزد. و نیز رسول خدا سوره‌های مختلف را هر يك برای قبیله‌ئی مخصوص میفرستاد و هر گاه سرگذشت و قصص انبیاء مکرر نبود داستان موسی نصیب قومی و قصه عیسی یا نوح در دسترس قومی دیگر قرار میگرفت. اما مشیت و لطف و رحمت خداوندی بر آن تعلق گرفت که این داستانها را در اطراف و اکناف گیتی مشهور کرده آنرا بگوش و قلب مردم فرو خواند و دانش و فهم آنان را در آن باب افزون گرداند.

(بقیه دارد)

بنابر آنچه که بیان شد معنی حقیقی ادب ملکه نفسانی خواهد بود که باز میدارد صاحبش را از هر چه که موجب زشتی و پستی حال او است و علم و حلم و زهد و صبر و تواضع و حیاء و راستی و وفاء و غیر اینها که در مقاله گذشته فهرست شد همه از معانی مجازی لفظ ادب هستند.

در اینجا یک ایراد توجه میکند که معانی مجازی نسبت به معنی حقیقی خیلی زیادند و چگونه میشود که یک لفظ مثلاً یک معنی حقیقی و صد یا بیشتر از صد معنی مجازی داشته باشد؟ پاسخ این ایراد بنظر م واضح است برای اینکه کثرت معانی مجازی به از معایب بشمار نرفته آنچه که معیوب است کثرت تخصیص است نه کثرت معانی مجازی بلکه کثرت مجاز دلیل بر جامعیت معنی حقیقی است چه همانگونه که بیان شد بین معنی مجازی و معنی حقیقی مناسبت لازم است و هر قدر معنی حقیقی جامع باشد مناسبتها زیادتر و بر اثر ازدیاد مناسبات معانی مجازی به بیشتر خواهد بود.

(نتیجه) ثمره عقیده مند شدن بحقیقت و مجاز آنست که اگر لفظ ادب استعمال شد مادام که قرینه‌ئی برخلاف معنی حقیقی اظهار نشود از آن لفظ باید معنی حقیقی را که ملکه نفسانی باشد معنی منظور دانست

(فرق بین ادب و علم ادب) معنی ادب آن بود که گفته شد ولی علم ادب علمی است که بسبب آن انسان در گفتن و نوشتن از غلط و خلل محفوظ میماند و ادب نوعی از علم و علم ادب هم نوعی دیگر از علم و این دو، دو نوع از انواع مطلق علم میباشد و مطلق علم و مطلق علم جنس آنهاست با این ترتیب باید بین این دو، تمایز باشد یعنی ادب شامل هیچیک از افراد علم ادب و علم ادب شامل هیچیک از افراد ادب نشود و هر دو، قسم یکدیگر و از اقسام مطلق علم باشند و ممکن است هم بگوئیم که چون ادب حقیقت در ملکه و مجاز در مطلق علم است باعتبار بودن علم ادب یکی از انواع مطلق علم، ادب شامل علم ادب هم میشود و بین آنها اعم و اخص مطلق است نه تمایز.

گفتیم برای اینکه استعمال لفظ در غیر معنی حقیقی غلط نباشد باید بین معنی حقیقی و معنی مورد استعمال علاقه‌ای وجود داشته باشد تا معنی مورد استعمال معنی مجازی بشمار آید آیا بین ملکه که معنی حقیقی ادب است با مطلق علم که یکی از معانی مجازی است چه علاقه‌ای وجود دارد؟ بنظر م علاقه بین این دو، علاقه کل و جزء باشد یعنی لفظیکه حقیقت در کل است استعمال در جزء شده زیرا ملکه عبارت از کیفیت است راست در نفس و مطلق علم فقط عبارت از کیفیت نفسانی است و لفظ ادب که حقیقت در دو چیز ۱- کیفیت ۲- ثابت در نفس بوده اکنون فقط در جزء معنی که تنها کیفیت نفسانی باشد استعمال گردید

(تأثیر اسلام در ادب)

از آنچه که در گذشته گفتیم معلوم شد که ادب ملکه راسته نفسانی است و انسان با دارا بودن آن از زشتیها و پلیدیها بدور میماند و به نیکیها میگراید و برای اینکه بدانیم در ایجاد این ملکه فاضله و اشاعه آن در افراد و اجتماعات تا چه اندازه اسلام مؤثر بود باید بر کز طلوع اسلام عطف توجه کرده حالات و روحیات مردم آنجا را چه پیش از اسلام و چه بعد از آن مورد نظر قرار دهیم

درباره روحیات و اخلاق عرب آراء متفاوتی است **ابن الوسی** با توجه بادیت عرب میگوید اعراب از حیث عقل و خرد بهترین ملل عالم محسوب و از حیث فصاحت و بلاغت دارای فهم عدیم النظیر هستند، **جاحظ** میگوید اعراب هر چند نادان و بیسواد بودند با وجود این سخن نغز برای آنان طبیعی بوده بر کلام قادر و توانا تر میباشند.

ابن خلدون از نظر اخلاق و عادات عرب عقیده مند است که اعراب بالطبع وحشی و یغماگر و مفسد هستند و در غارت و ربودن مال دیگران حد و اندازه ندارند و چون طبعاً خشن و خودخواه و جاه پرست میباشند بین آنان اتحاد و اطاعت حکمفرما نیست، **اولیری** میگوید عرب نمونه طمع و مادیات است او هر چیز را با نظر پست طمع آمیز نگاه میکند و برای هیچ چیز قائل بقدر و قیمت نیست مگر اینکه سودی بدست آورد، طمع بر تمام مشاعر او غلبه داشته رئیس هر قبیله از اعراب از روزی که بریاست انتخاب میشود از تمام قوم خود حسد و کینه و خیانت را احساس میکند، دانشمند بزرگ **احمد امین** در کتاب **فجر الاسلام** میگوید بسیاری از مستشرقین مانند **استاد برون** در کتاب «تاریخ ادب ایران» و کسان دیگر مادی بودن اعراب را تأیید کرده اند و میگویند اعراب جز درهم و دینار چیز دیگری نمی پرستند و نیز امین میگوید (اما اینکه عواطف و معنویات در نظر اعراب قدر و قیمت ندارد الحق چنین است حتی میتوان امروز بایک نگاه عادی با اعراب بادیه نشین آنرا حس نمود) و در مورد عقیده **اولیری** مینویسد شکی نیست که خشونت و صفات زشت عرب موجب جنایات و خیانات گردیده ولی آیا این صفات بر مردم جاهلیت و اعراب قبل از اسلام هم منطبق میشود یا نه ما در این عقیده شک داریم اگر آنچه که در کتب ادب برای ما روایت کرده اند با حقیقت توأم باشد ما آنها را غیر مادی میدانیم زیرا وفاداری و فداکاری و محافظت عادات و رسوم قبیله صفت آنها بوده و این صفات با مادیات منافات دارد.

بنظر اینجانب فداکاری و وفاداری (گردن راه زور و قلدری و تعدی بمظلوم و بینظمی و غارتگری باشد و حفظ عادات و رسوم سخیفه، نه تنها منافی با مادیت نیست بلکه عین مادیت است پس جاهلان و عامیانه هر عادتی را حفظ کردن و در راه پیشرفت هر نظری فداکاری و وفاداری نمودن درست نیست بعلاوه آقای **احمد امین** که خود اعتراف میکند بایک نگاه عادی با اعراب بادیه نشین نمیتوان نبودن عواطف و معنویات را بین آنان حس نمود نباید در باره اعراب جاهلیت روی فرض نسبت اشتباه با بن خلدون و اولیری بدهد و وجود این عادات در اعراب بادیه که اخلاف همان مردم زمان جاهلیت هستند و بواسطه دوری از محیط تمدن اسلام نتوانستند اخلاق و عادات سخیفه خود را با آداب و دستورات متین اسلام عوض کنند دلیل بارز بر درستی عقیده اولیری و دیگران می باشد و به فرض هم عباراتی که در کتب ادب بر وفاداری و فداکاری و محافظت عادات عرب جاهلیت هست توأم با حقیقت باشد و آنرا بر وفاداری و فداکاری خردمندانه تعبیر کنیم تازه بین عده انگشت شمار وجود داشته و حمیت جاهلیه و تعصب و ملاحظات عشیرگی مانع بوده که در باره همه افراد از قوی و ضعیف یکسان اعمال شود تا برساند که صفات مزبوره طبیعی و غریزی نوع اعراب جاهلیت است چون باینکه آقای **احمد امین** نسبت به عرب دلسوز است معذک در کتاب خود نغز است

خود را متعصب نشان دهد و کوشش داشت که بیغرضانه اخلاق و حالات عرب را بیان کند بهمین
جهت من در حالات عرب جاهلیت بگفته ایشان اکتفا میکنم که در باره آنان
چنین مینویسد.

۱- عرب، عصبی بود با اندک چیزی خشمناک میشد، هنگام خشم هیچ چیز جلو او را
نمی گرفت

۲- عقل و اندیشه عرب محدود بود کمتر میتوانست تصور کند که زندگی بهتری از معیشت
ساده او پیدا میشود

۳- اخلاقاً با آزادی مایل بودند ولی آزادی را بشخص محدود کرده نمیتوانستند آزادی
اجتماعی را ادراک نمایند

۴- تساوی را دوست میداشت ولی تساوی را برای قبیله خود میخواست

۵- حال توحش و بدویت عرب مانع بود که علت حقیقی اشیاء و حوادث را تشخیص بدهند
بدینجهت بخرافات و اوهام میپرداختند و کتب ادب پر از افسانه شده است، میان هر ملتی هر قدر
هم ترقی کرده فلسفه راه دانسته باشند بعضی از اشخاص موهوم پرست یا جادوگران
مردم فریب پیدا میشوند ولی تاریخ ادبی عرب بمانشان میدهد که خرافات شامل تمام افراد
عرب بوده، مسئله کاهن و غیبگو و قیافه شناس برای هر قبیله مانند قانون ضروری و یک اساس
حیاتی بود و در بعضی اشعار عرب گاهی یک فکر پسندیده یا حکمت و مثل پیدا میشود ولی این قبیل
نکات محتاج شرح و تعلیل و توضیح است.

۶- چون عرب در یک محیط گرم سیر کم آب و بدهوا زندگی میکنند و چنین سرزمینی
در خوردن و نباتات نیست بدینجهت سبب حرکت و سیر و سفر در آن سرزمین کم و بستر منحصر
شده و از اینرو همسایگان تمدن مانند ایران و روم نتوانستند آنان را مشمول تمدن نمایند
مگر در بعضی از اوقات آنهم اندکی از تمدن ایشان را از یک مجرای بساریک معوج
با آنان میرسانیدند

۷- اعراب نظرشان کوتاه بود نمیتوانستند باهیت اشیاء بر سنداگر هم بیک چیز نگاه
میکردند نظرشان سطحی و فکرشان قاصر بوده است

۸- زندگی اعراب بواسطه اقتضاء محیط محدود شده آنان را فقیر و تنگدست و بیابان
گرد بار آورد. فقر و سیاه روزی نه تنها غارت و یغماگری را مباح کرده بلکه یکی از شاهکارهای
آنها قرار داده است

۹- اگر لغت عرب را در زمان جاهلیت تحت مطالعه قرار دهیم میتوانیم لغاتی را که برای
مادیات یا معنویات از قبیل عواطف و ملکات نفس وضع کرده بودند دلیل حالات آنها بدانیم و
چون لغت را تفحص کنیم کلمه‌ئی که دلالت بر عاطفه یا شعور یا ملکات فاضله بنماید پیدا
نمیکنیم بنابراین اعراب فاقد صفات خوب و ملکات فاضله بودند از این معلوم میشود که عقل ←

خلفاء بعد از پیغمبر

(۱۴)

طرز تقسیم بیت المال:

میگویند که عقیل بن اریطالب و مخرمه بن نوفل و جبیر بن مطعم بن نوفل بن عبدمناف را خلیفه طلبید و از آنان درخواست نمود که مردم را طبقه بندی نموده اسامیشان را بنویسند و نیز دستور داد که از اولاد عبدمناف شروع شود و از فرزندان عبد مناف اول نام حضرت علی و با بر طبق روایت عده ای از مورخین اول نام عباس عموی پیغمبر ذکر گردد.

بهر حال بترتیب زیر تقسیم بیت المال صورت گرفت. حضرت علی ۵۰۰۰ درهم حضرت حسن و حسین هر کدام ۳۰۰۰ درهم. عباس عموی پیغمبر ۳۰۰۰ درهم، کسانی که در جنگ بدر از قریش حاضر بودند هر کدام ۳۰۰۰ درهم و هر که از انصار در جنگ بدر حاضر بود ۴۰۰۰ درهم. برای بزرگان مکه از قبیل ابی سفیان و معاویه ۵۰۰۰ درهم (اگر قدمت و سبقت و خدمت در اسلام مناطقی بود نمی بایست علی و ابی سفیان در یک ردیف باشند)

→ آنان محدود بوده است.

۱۰. چون بمثلهای عرب توجه کنیم بعضی از آنها را بسیار خنک و بی نمک می بینیم بطوریکه بی اختیار بر آنها میخندیم. برخی از آنها بسیار زشت و رکیک و فحش آمیز است باره می هم مخالف زندگانی اجتماعی و با حقیقت مابین میباشد

از کلیه امثالی که درباره زن وارد شده معلوم میشود زن در نظر اعراب بسیار پست است، از تمام مثلثاتی که در خصوص اقتصاد گفته شده معلوم میشود که سرزمین عرب همیشه دچار فقر و قحط بوده است

نا تمام